



معرفی و بررسی دو غزل از مرحوم غلامرضا شکوهی
به سوگ بدر قه چشم شرف به اشک نشست



شاعر و پژوهشگر زهرا محمّدی خراسانی

غلامرضا شکوهی، از شاعران آیینی سرای توانا و متعهد معاصر بود که سال ۱۳۲۸ در مشهد متولد شد و مرداد ۱۳۹۶ دارفانی را وداع گفت. شکوهی در موضوع های مختلف شعر فارسی آثار پر بار ی از خود به جا نهاد، ولی اشعار مذهبی وی از جایگاه ممتاز و خاصی برخوردار است. «اهی بر باغ آینه، مجموعه غزلیات مرحوم شکوهی است که از وی به جا مانده است. هر چند شکوهی در موضوع های عاشقانه نیز آثار ارزنده ای دارد، ولی به مناسبت ایام محرم به معرفی و بررسی دو شعر عاشورایی او می پردازیم: غزلی که از این پس آن را خواهیم خواند در حال وهوای واقعه عاشورا است و شاعر در آن باز بانی محکم واستوار و مفاهمی پر بار و مؤثر. به بیان احوال عاشورا با دید گاهی عرفانی و ارزش مدار می پردازد. شاعر در این شعر تلاش دارد، حرمت و حریم این واقعه و شخصیت های عاشورا را به نیکی پاس دارد. شاعر به رمز کر بلا اشاره می کند و این رمز همان هدف غایی امام حسین^(ع) است که نباید تن به تنگ و ذلت داد و حسین^(ع) برای پاسداشت عدالت و پرهیز از بی عدالتی و ستم در این راه قدم نهاد.

غرق خون نباید کرد آن شلال گیسوا

پاره های قرآن است خط خطی مکن اورا

نیزه جای خود دارد قطع گردن خورشید می کند چو خاکستر هر چه برج و بارورا

شیعه در تب صحرا کر بلا شدن دارد

ناسزا نباید گفت این سپهر نه تورا

چشم نیزه خون بارید از کدام غم گردید

زاده پیمبر را یا برادر اورا؟

آب از توان افتاد قطره قطره خون بارید

تشنه غرق خون کردند دست و چشم و بازورا سروها و افتاد آسمان کمائی شد

تا ز هم جدا کردند آن کمان ایرورا

رمز کر بلا این است انتخاب باید کرد

یابه تنگ تن دادن یا بهشت مینورا بی عدالتی هارا می شمارد این خورشید

رو به کر بلا کرده است کفه ترا زورا هر چه ما کم آوردیم بی زبانی ما بود

نزدان که می داند حرف آه و آهورا

روی باغ و صحرا روغن و عطر گل باشدید آسمان

کر بلانفت از یاد رمز ماندنش این بود کل ارض کرب و بلا کل یوم عاشورا

مرحوم شکوهی در غزلی دیگر به توصیف رشادت ها وجان فشانی های حضرت می پردازد. اودر این غزل به عزم واراده سالار شهیدان اشاره دارد و اینکه امام حسین^(ع) با سپاه اندک خود، در برابر خیل سپاه دشمن، تاب آورد و هراسی از این کمیت در دل نداشت. ایشان به عزم واراده جهاد قدم نهاد و تا آخرین نفس در دفاع از حق و پرهیز از ناپاکی و ظلم، به راه خود ادامه داد:

گذاشت پای به میدان به عزم سرخ جهاد

نداشت واهمه از آن همه سپاه مگر؟!

فرزهای یر بار و ماند گاری در این غزل آمده است که خواننده حق باور را در مسیری روشن و در عین حال جانسوز و جانگذا از این واقعه، قرار می دهد:

شکست آینه روشن یگانه مگر؟

نشست هاله ماتم به گرد ماه مگر؟ گرفت در بغل اورا و چون ستاره گریست

سپیده سر ز دا آینه نگاه مگر؟

گذاشت پای به میدان به عزم سرخ جهاد

نداشت واهمه از آن همه سپاه مگر؟ چه زود مثل پرستواز آشیان برخاست

گذشت فصل نشستن به خیمه گاه مگر؟ بلند قامت خورشید را به مشت گرفت

که روز لشکر شب را کند سیاه مگر؟

به سوگ بدر قه چشم شرف به اشک نشست

نبود در دل تنگش به غیر آه مگر کجاست سبز ترین اشک؟ تا به دشتی داغ

بریز آب بر این آتش گیاه مگر؟ نگاه تشنه خورشید برق میدان گشت

فتاد ماه فلک بر حریم راه مگر به غیر او که کل سبز پوش باسین است کسی رسیده به این آسمان جاه مگر؟

من پاره‌های قلبم و در اشک جاری‌ام

به بهانه پنجمین سالگرد درگذشت غلامرضا شکوهی، شاعر مشهدی



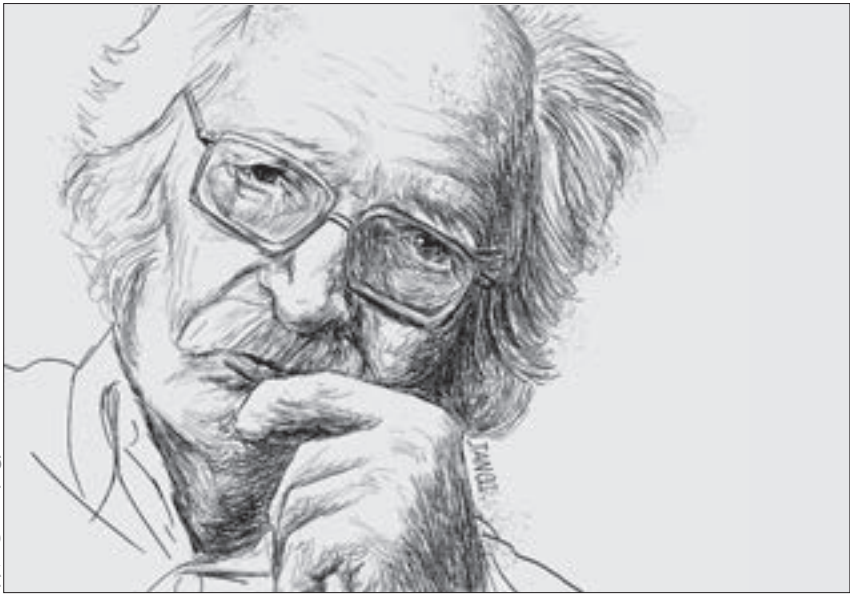
که دستی در اشعار آیینی داشتند به شدت تشویق شد و بیش از پیش سوق پیدا کرد به سمت سرودن چنین اشعاری. البته خودش هم زمینه لازم را داشت و علاقه مند بود. اولین غزل آیینی اش را برای حضرت زهرا^(س) سرود. وقتی این غزل در حضور رهبر معظم انقلاب خوانده شد به شدت با استقبال مواجه شد. نکته مهم این است که او توانست با همان نوگرایی هایی که در زبان شعری او وجود داشت به حوزه شعر آیینی هم گام بگذارد و در این راه، توفیق های زیادی هم پیدا کرد.،

● **اراده نیست مرا، بی اراده می آیم**

غلامرضا شکوهی برای شعر آیینی و شعر رضوی به شدت احترام و اعتبار قائل بود و در این زمینه حساسیت زیادی به خرج می داد. آن هائی که بیشتر با دنیای شعر و شاعری دم خورند و خود را از این فضا دور نگه نمی دارند، آگاه هستند که او غزل های متعددی برای عرض ارادت و وصف کرامات حضرت رضا^(ع) سروده است و شاید خیلی وقت ها آن ها را زیر لب زمزمه هم کرده باشد؛ به در گهت چو غبار اوقتاده می آیم/ اراده نیست مرا، بی اراده می آیم/ابر آستان توای آستین معجزه ریز/ به روی دست دلم را نهاده می آیم.،

● **اشعار عاشقانه و سرنوشت نامعلوم آخرین اثر**

وقتی ردای شکوه شعر خراسان بر قامت او خوش نشست است، نباید فقط به یک بعد از ابعاد سرودن و اشعار او پرداخت. این را مضعی می گوید و بر این باور است: «همان اندازه که او بین شاعران آیینی شهرت فراوان دارد، در سرودن شعرهای عاشقانه هم جزو استادان تمام عیار خراسان است و نادیده گرفتن گنجینه ای از شعرهای ناب عاشقانه ای که می تواند سرمایه ای برای شعر خراسان باشد، خیلی شایسته نیست. مجموعه بسیار مهمی از آثار عاشقانه و شنیده نشده شکوهی، در انبار انتشاراتی که به ادعای ناشر پلمب است، سرنوشتی نامعلوم دارد و به رغم وعده و وعیدها، تاکنون هیچ مسئول دلسوزی برای کمک به پایان این ماجرا آستینی بالا نزده است. غلامرضا شکوهی هویتی برای غزل خراسان است و اگر در غزل ایران به قدر دیگر شاعران شناخته نیست، د لیش شنیده نشدن دیگر آثار اوست.»



در یک مقطع چرخش تاریخی پدید می آیند. این نه دست من است نه دیگری، این جبر است. دوره زندگی ایلی در جامعه ما رو به افول بوده که این اثر نوشته شده است و تبدیل جامعه ما به یک جامعه که به سمت شهرنشینی می آید، یک چرخش تاریخی است. این اثر را اگر من نمی نوشتم، طبق قوانین تاریخی یکی دیگر باید می نوشت.

● **وقتی طلسم شکسته شد**

وقتی تهران زیر موشک بود، زن و بچه هایم را می بردم بیرون شهر. مثلاً شمال خانه دوستی. آن ها که آرام می گرفتند من سرگرم نوشتن می شدم. عمدتاً در تمام طول جنگ وضع من این گونه گذشت. در همین فاصله، بیماری پدرم و مشکلات خانوادگی هم پیش آمد که باید آن ها را هم سامان می دادم. در یکی از یادداشت هایم نوشته ام: «ساعت پنج بعد از ظهر شنبه ۱۳۶۲/۱۰/۲۰ سراجام طلسم شکست و وزارت ارشاد اسلامی با انتشار رمان «کلیدر» موافقت کرد. مشروط به اینکه در پاره ای قسمت ها اندک دستکاری می شود که من موافقت کردم.»

● **توان واژه کجا و مدیح گفتن او؟**

«توان واژه کجا و مدیح گفتن او؟/ قلم قناری گنگی ست در سرودن او، این بیت مطلع یکی از غزل های آیینی اوست که در وصف حضرت زهرا^(س) سروده شده است. غزلی که دوباره می شود یکی از نقاط عطف زندگی و کارنامه کاری و ادبی شکوهی. او هر چند غزل های لطیف و عاشقانه بسیاری دارد، اما از یک زمان به بعد بیشتر به واسطه اشعار آیینی اش شناخته شد و در قامت یک شاعر آیینی که این هم داستانی دارد، نیک تعریف می کند: او به وسیله بزرگان شهر

شکوه شعر مشهد

می دیدیم که فروتنانه شعر می خواند و به ویژه ارتباطش را با جوانان محکم و استوار نگه داشته بود. به تعبیر مرتضی امیری اسفندقه «شعرهای نازینه و رازینه او از لحن و لِهجه ویژه خودش سرشار است و هیچ کس مثل شکوهی سخن نگفت و شکوهی در شعر به سبک و سیاق شعری خاص خودش رسیده بود. مادر دوران جوانی مسحور کلام سحرانگیز شکوهی شده بودیم.»

دو گانه ای که در شعر شکوهی می بینیم، بسیار جالب و دلپذیر است، این دو گانه در آمیختگی شعر عاشقانه و شعر آیینی است. او هم در شعر عاشقانه ممتاز است، هم آیینی که هوشمندانه بین این دو پلی ما هارانه زده است. با این نگاه، می توان گفت که شکوهی حتی در شعر آیینی تحولی ایجاد کرد و عاشقانه آیینی سرایی می کرد و در بستر آیینی عاشقانه می سرود. او استادی اش را هم در شعر آیینی نشان داد و هم غزل عاشقانه، شعر ی با شناسنامه و مهر خود ش. شعری که سرمشق خیلی ها شد و در غزل امروز مشهد راهی گشود. به کارگیری واژه هایی ناب با ساختن ترکیب هایی بدیع مانند: شلال گیسو که کمتر شاعری یاد چنته دارد یا در دوبهره نمی گیرد- از ویژگی های شعر اوست.



روزنامه نگار علیرضا حیدری

قرار شد برای چهلّم استاد بزرگداشتی برگزار شود و به این مناسبت، یادنامه ای هم منتشر می شود. مرکز آفرینش های آستان قدس رضوی پیشنهاد انتشار این یادنامه را به بنده داد و به سرعت برای تهیه آن کوشیدم. استاد شکوهی چنان بین شاعران محبوب بود که درخواست من برای گفت و گویا نوشتن مطلبی در یادنامه با اقبال و استقبال زیادی روبه رو شد؛ چه در مشهد و چه بیرون از این دیار. آن روز باورمندتر شدم که روی گشاده،

کلام نرم و دلنشین، آرامش مثال زدنی، فروتنی و مهربانی او در کنار دانش و بینش شعری بوده که او را محبوب همهٔ شاعران کرده بود. شکوهی استاد غزل های ناب بود، غزل هایی که امضای خودش را داشت و سبکی شکوهی و. سواد دانش و قریحه زلال او، در استخدام و به کارگیری واژه ها به کمکش می آمدند و کلامی نرم و روان و پرنبانی را رقم می زد. از این رو، شعر شکوهی کاملاً نشان دار بود، در میان شاعران، شکوهی، شاعری بود که با محافل مختلف ادبی در خراسان ارتباط خوبی داشت و همچنین از محضر شاعران گوناگونی چون استاد مرحوم صاحب کار و مرحوم قهرمان بهره برده بود و به گفته حاجت الاسلام زرافشان به انجمن فرخ هم می رفت.

زنده یادشکوهی را تقریباً در همه جلسه های شعر خواندن واهمه از آن همه سپاه مگر؟!

مروری مختصر بر مسیر خلق وانتشار بزرگ ترین رمان فارسی به بهانه زادروز محمود دولت آبادی

۱۵ سال عمر پای «کلیدر»

و آوردند از جلوی ده عبور دادند و مردم ده رفتند آن ها را هم دیدند. این[ماجرای گل محمد] فقط یک چیز شنیداری بود. همه ش زاییده ذهن من است. وقتی این کار نوشته شد به من گفتند گل محمد اصلاً مادر نداشته است. در حالی که بلقیس یکی از درخشان ترین شخصیت های زن در ادبیات فارسی است. ● **زمینه آماده سازی کلیدر از گزارش آموختم** در همان زمان و حتی پیش تر مدام حماسه «کلیدر» در ذهنم مرور می شد، اما می دانستم زمان نوشتنش فرا نرسیده است. جرئتش را نداشتم. رویارویی با چنین کاری، بختگی می خواست که من در آن سال ها نداشتم. «گل محمد»، از آن کودکی می شناختم. از سه یا چهار سالگی که قصه ها در ذهنم می ماند قصه او را شنیده بودم و در خاطرمانده بود. شیفته وار آن همه سال با من آمده بود و هر بار بخشی از حماسه اش را در ذهنم ساخته بودم تا اینکه سال ها بعد- پس از کارهایی که انجام دادم و با عنوان «کارنامه سپنج» در دسترس است- توانستم بر آن تردید غلبه کنم و نوشتنش را آغاز کنم. در کار کشاورزی

برخی می گویند او متولد مشهد است

و برخی دیگر می گویند تربت جام، اما جالب است بدانید که پدرش اهل کاشمر و مادر نیز اهل تربت حیدریه بود. بعد ها به دلیل انتقال پدر به تربت جام، او در همین شهر متولد می شود. در یک سالگی اما به اتفاق خانواده به مشهد کوچ می کند و تا آخر حیاتش در جوار امام مهر بانی ها به زندگی ادامه می دهد. غلامرضا شکوهی، متولد ۱۵ بهمن ۱۳۲۸ بود و ۱۰ مرداد ۱۳۹۶ دارفانی را وداع گفت و طی این مدت، عمر خود را در راه ادبیات و شعر گذاشت. «اهی بر باغ آینه»، «یک ساغر نگاه»، «صد پرده آواز خاموش»، «سرمه در چشم غزل» و «پنجه بر پیشانی» آثار چاپ شده اوست که در حوزه آیینی سروده شده و اقبال خوبی را از سوی مخاطب در پی داشته است. امروز مصادف ۱۰ مرداد ۱۴۰۱ و پنجمین سالگرد درگذشت اوست. به همین بهانه، گپ و گفتی داشتیم با محمد نیک، شاعر پیش کسوت مشهد و ایمان مرصعی، شاعری دیگر از همین دیار. از شکوهی گفتیم، از اشعارش و از مجموعه ای که هنوز به چاپ نرسیده و سرنوشت نامعلومی پیدا کرده است.

● **با استعداد، نوگرا و مضمون یاب**

محمد نیک می گوید شکوهی همیشه شاعر بود. یک شاعر به معنای واقعی کلمه. نه اینکه ناظم باشد و نظم سر هم کند. شعر و ادبیات را می شناخت، اما با یک غزل بود که حسابی نامش سر زبان ها افتاد و باعث شد تا در همه محافل شعری و ادبی از او با عنوان یک شاعر با استعداد و نوگرا و مضمون یاب سخن بگویند. شعری که الان هم برای گوش های بسیاری حسابی آشناست: «من پاره های قلبم و در اشک جاری ام، خونا به ای به وسعت یک زخم کاری ام/بندی به پای دارم و باری گران به دوش، در حیرتم که شهره به بی بندوباری ام،» او ادامه می دهد: «به نظرم او راه و هدفی را برای خودش در نظر گرفت و روی همان خط هم به مسیر شعری خودش ادامه داد، استفاده از مضامین و واژه های تازه که در شعر و غزل آن روزگار گذشته خیلی مورد پسند استادان وقت و شاعران قدیمی نبود، چون اغلب اشعار کلاسیک را می پسندیدند. با این حال، اورشته کارش را با قدرت به دست گرفت و در همان مسیر گام برداشت. با گذشت زمان هم وضعیت تغییر نکرد. غلامرضا شکوهی شاعر بود و شاعر ماند. او بعد از ایام جوانی هم در همه محافل خراسان و کشور و نژاد بیان و فرهیختگان، جز و غزل سرا بیان نوگرا شناخته می شد.»

● **نقطه اتصال شعر گذشته و امروز**

نیک معتقد است اشعار غلامرضا شکوهی پلی است بین غزل های گذشته و شعر امروز و بعد، وقتی بیشتر به شعر آیینی گرایش پیدا کرده، همه آن توانایی ها و ظرافت ها و ویژگی ها را در شعر آیینی به کار گرفته است تا جایی که: «می توان گفت غلامرضا شکوهی شاخصه شعر آیینی خراسان شده بود. مادر مشهدی شاعران آیینی و مذهبی بسیار توانمندی داریم و داشتیم، اما نوگرایی هایی که در شعر شکوهی به چشم می خورد در نوع خودش بسیار منحصر به فرد و جاوی مضامین بکری بود.»

● **شاعران جوان، وام دار تصاویر و قدرت زبانی شعرش هستند** ایمان مرصعی نیز معتقد است اثرگذاری شعر شکوهی بر کسی پوشیده نیست. اومی گوید: «شکوه شعر شکوهی از چشم شاعران جوان تر حوزه شعر آیینی هرگز



شهریار
 ۱۰ مرداد ۱۴۰۱
 ۳۳ محرم ۱۴۴۴
 شماره ۲۴۴۴
 SHAHRARANEWS.IR

فرهنگ و ادبیات

زین قدیر

علیرضا حیدری |مدرس و ایراستاری

● **واژهٔ عموم، گاهی به معنای «همه» است:**
 • **به اطلاع عموم می‌رساند....**

● **گاهی هم به معنای «بیشتر»:**
 • **عموم مردم با این کار مخالف هستند.**

با توجه به اینکه بیشتر به معنای «همه» است، برای پرهیز از بدفهمی و سوء برداشت، بهتر است بر اساس مفهوم جمله و مطلب از دو واژه «همه» یا «بیشتر» استفاده کنیم.

#زین_قدیر_راسی

طرح: رضا جنگی/شهرآرا

طرح: رضا جنگی/شهرآرا